

# فمینیسم اسلامی چه سرنوشتی خواهد داشت؟

سوزانه اشروتز

ترجمه محمد ربوبی

مسلمانان لیبرال و فمینیست‌ها تنها با مخالفت روحانیون مرتجع و مردان ضد فمینیست رو به رو نیستند. مخالفت به مراتب شدیدتر از سوی زنان مسلمانی است که نوعی اسلام سرکوب‌گرا را آلت‌رناتیو مدرن تلقی می‌کنند.

مدرسه فمینیستی: در اواخر قرن گذشته، در پایتخت مالزی عده‌ای از زنان فعال سیاسی، شامل ژورنالیست‌ها، حقوقدان‌ها و دانش‌پژوه‌ها، گروه کوچکی تشکیل دادند تا نظام اسلامی نوینی را که ناظر برقراری اش در مالزی بودند بررسی کرده و دریابند که آیا این نظام نوین با قرآن انطباق دارد و قابل تایید است. تا آن موقع، مالزی کشوری بود که گرچه اسلام دین رسمی کشور بود، اما بر زندگی فردی ساکنین این کشور تاثیر چندانی نداشت. این وضعیت ناگهان دگرگون شد. تحت تاثیر جوانانی که پس از تحصیل از مکه و قاهره به عنوان روحانی به مالزی بازگشتند تا اسلام "واقعی" را در مالزی رواج دهند، تحول ارتجاعی دینی در این کشور رخ داد و به تحمیل "ارزش‌های اسلامی" بر سیاست و حقوق اجتماعی منجر گردید. این روحانیون در تلویزیون و مطبوعات از زنان درخواست کردند از مردان تبعیت و فرمان برداری کنند. این مبشرین اخلاق اسلامی، اعمال خشونت به زن نافرمان را مشروع و فروتنی و فرمان‌برداری زن را به عنوان فضیلت اخلاقی می‌ستودند.

این پیش‌آمد برای این زنان فعال بسیار نگران‌کننده بود. تا آن موقع اینان خود را هم زنان مسلمان و هم زنان آزاد منش تلقی می‌کردند که هرگز تضادی باهم نداشت. حال که دین آنها چنین ضد زن تعبیر و تفسیر می‌شد مشکوک شدند. آیا خداوند عادل، تبعیض زنان را می‌پسندد و تایید می‌کند؟ آیا خدای عادل از طریق قرآن تبعیض را تایید می‌کند؟ اینان مایل نبودند از برخی روحانیونی تبعیت کنند که مبنای تفکراتشان چنین است: دوزخ مملو از زنانی است که از مرد

خانواده سرپیچی و نافرمانی می‌کنند؟ بنا بر این تصمیم گرفتند خودشان متون قرآن و احادیث را نقادانه بررسی کنند.

در این میان، امینه ودود [۱]، زنی آمرکایی - آفریقایی که به اسلام گرویده بود و پایان نامه دکترای خود را در باره زن در اسلام نوشته بود به یاری آنان رسید. امینه ودود، به عنوای دکتر الهیات از اتوریته کافی و دانش وافی برخوردار بود که آیات قرآن را تعبیر و تفسیر کند. اینان در طی بررسی منابع اصلی معتقد شدند که دین اسلام مسئول سرکوبی زن نیست، بلکه معتقدات مردسالاری است که بر بسیاری از فرهنگها تسلط دارد و امامها با پیش داوری‌های خود از آن پیروی می‌کنند. اینان همچنین معتقد شدند که باید اسلام را از این دستبرد رها ساخت و پیام الهی را به طور کامل دریافت و پذیرفت. در سال ۱۹۹۰ این گروه نام "خواهران در اسلام" [۲] را برگزیدند. این گروه پیشاهنگ و پرچمدار یک جنبش فراملتی شد که اصطلاح "فمینیسم اسلامی" را برگزید و می‌خواست راه سومی را، بین جنبش زنان سکولار و زنان اورتودوکس یا به اصطلاح جدید زنان اصولگرا، نشان دهد.

فمینیسم اسلامی، پروژه‌ای است که به طور یکسان هم مربوط به الهیات و هم مربوط به سیاست است و با جنبش رفرم اجتماعی پیوستگی تنگاتنگی دارد. در کشورهای اسلامی، زنان فعال برای دمکراسی، حقوق زنان و مدارا (تولرانس) و در کشورهای غربی علیه اسلام ستیزی و برای حقوق زنان مسلمان مبارزه می‌کنند. از جنبه الهیات، بررسی نوین منابع اسلامی اجتهاد است که نتیجه‌ی منطقی یک روند بازنگری متون است و کاملاً مغایر با تقلید که به معنای پیروی از وضعیت موجود است. در بین امت، جامعه‌ی جهان اسلام، انحصار سازمان یافته‌ی تفسیر به طور سلسله مراتب یا هیرارشی وجود ندارد. بنا بر این امکان دارد هر فرد خودش قرآن و سنت را تفسیر و تعبیر کند که با مباحث و گفتمان تبعیض و برتری خواه روحانیت مغایرت دارد.

روش تفسیر زنان فمینیست اسلامی، ترجمه‌ی نوین اصطلاحاتی است که در قرآن ذکر شده به وسیله‌ی هر فرد؛ یعنی تاویل و استنباط کلی سوره‌های قرآن در بافت تاریخی آنها. امینه ودود، که اصطلاح «جهاد جنسیتی» [۳] را وارد این مباحث کرد، برابری مرد و زن را نتیجه‌ی منطقی برابری همه‌ی انسانها در برابر خداوند که در قرآن ذکر شده است تعبیر کرد. این نظریه را همچنان آسمه بارلاس [۴] (زن پاکستانی - آمریکایی، دانشمند علوم سیاسی) نیز تایید کرد. خداوند تنها مقامی است که مسلمانان از او تبعیت و پیروی می‌کنند و جز خداوند هیچ کسی دیگری، خواه شاه باشد و خواه مرد، حق ندارد درخواست کند

که انسان از او تبعیت و پیروی کند. این دو دانشمند هم چنین بر خلاف زبان رایج که خداوند مذکر نامیده می شود، خداوند را از نظر جنسی خنثی اعلام کردند.

اگر آن طور که زنان فمینیست اسلامی ادعا می کنند برابری میان پرنسپ عام مذهبی است و خداوند نه مذکر است و نه مؤنث، آنگاه واضح است که وظیفه‌ی پیش بردن و موفق شدن در تحقق حقوق زنان تنها و منحصر بر عهده‌ی زنان واگذار نشده است. و در واقع فمینیسم اسلامی گرچه از زنان فعال تشکیل می شود، اما به هیچ وجه جنبشی منحصر به زنان نیست. در محافل آکادمیک نیز گروهی از مردان سرشناس مبارز در این جنبش شرکت دارند؛ مانند عبدالله صاعد از دانشگاه ملبورن، خالد ابوالفضل از دانشگاه کالیفرنیا و استاد هندی، اصغر علی انگینر از انستیتوی پژوهش‌های اسلامی در بمبئی که به پاس فعالیت‌هایش در راه تحقق جامعه‌ی مدنی در سال ۲۰۰۴ جایزه‌ی نوبل آلترناتیو را دریافت کرد.

استاد هندی با بازنگری تاریخی ضوابط اسلامی کمک شایان توجهی کرد. او نوشته است که زنان در قرن هفتم میلادی، در عصری که محمد به سر می برد، ناتوان و وابسته بودند و به پشت و پناه ویژه‌ای نیاز داشتند که اسلام به آنان ارزانی داشت. از اینرو در قرآن به طور مثال از سرکردگی مرد سخن گفته شده، اما مدت هاست که وضعیت کاملاً دگرگون شده است. امروز زنان به آموزش دسترسی یافته و شاغل شده‌اند. زنان در اداره‌ها و مؤسسات اجتماعی و سیاسی شرکت می کنند. بر مبنای این روند تکاملی، زنان ادعای امتیاز و سرکردگی مردان را دیگر نمی پذیرند، چون خداوند - و در اینجا استاد هندی به نظریه‌ی امینه ودود می پیوندد - سرانجام فقط یک چیز می خواهد: برابری و عدالت.

فمینیسم اسلامی دلایل قوی علیه این تصور که اسلام ضد زن است و در اروپا رواج دارد ارائه می دهد و نشان می دهد که اسلام، مانند سایر مذاهب جهانی به شیوه‌های مختلف تفسیر و تعبیر تواند شد. موضع فمینیسم اسلامی مخالف با اصولگرایی و ارتودوکسی و نیز مخالف این پارادایم است که مدرن ضرورتاً و اجتناب ناپذیر باید سکولار باشد. از اینرو در نهادهای غربی و سازمان‌های غیر دولتی به عنوان حامل پیام امیدوارکننده تلقی می شود و پروژه‌های فمینیسم اسلامی کمک‌های مادی دریافت می کنند. با وجود این، سؤال این است که آیا انتظارات زیادی که از آن می رود می تواند برآورده شود. و آیا فمینیسم اسلامی بیش از یک جنبش روشنفکری نخبگان مسلمان، فراملتی است که به طور

منظم در مادرید، جاکارتا و سایر پایتخت های جهان گردهم می آیند تا از اهمیت خود اطمینان یابند؟

واقعیت این است که بخش بزرگی از زنان فعال به دلایل روشن و واضح در غرب به سر می‌برند، چون به خاطر ایده و افکارشان در کشورشان تحت پیگرد قرار می‌گیرند، زندانی می‌شوند و محتملا به عنوان زنان مرتد اعدام می‌شوند. درعین حال، در کشورهای اسلامی لیبرال صدای آنها گوش‌های شنوایی دارد. در این کشورها در تلویزیون ظاهر می‌شوند، مقالات آنها در مطبوعات منتشر می‌شوند و به عنوان خبرگان در مباحث شرکت می‌کنند. اینان آکسیون‌هایی علیه خشونت در خانواده سازمان می‌دهند، درخواست می‌کنند زنان نیز باید به مقامات برتر نایل شوند و بر رفرم‌های حقوقی تاثیر می‌گذارند. آنها در برخی موارد موفق شده اند متحدین با نفوذ بیابند و به پیشرفت‌های قابل توجهی نایل شوند. در مراکش شاه کنونی، محمد ششم، در راس جنبش اصلاح طلبی که زنان سازمانده آن بودند قرار گرفت و قوانین جدید حقوق زنان تصویب شد که به خاطر متریقی بودن مورد تحسین بین المللی قرار گرفت.

- فمینیسم اسلامی در تلاش‌های پیگیر به منظور تحول اجتماعی با محافظه کاران رقابت می‌کند که هر نوع تحول آزادی خواهی را بدعت و به عنوان نوآوری غربی افشا کرده و اغلب وضعیت موجود را به عنوان لیبرالیسم غربی رد می‌کنند. شیوهی محافظه کارانه و ارتجاعی چنین رفرمی این است که پیشروی تاریخ در مورد حقوق مدرن زنان را به عقب بازگردانند و هر آنچه را که فمینیست‌های زن پیشنهاد کرده و می‌کنند با روندی متقابل خنثی کنند.

گاه و بیگاه برخوردها و تقابل عجیب و مضحک بین پروژه‌های فمینیستی و مردسالاری مشاهده می‌شود؛ مانند آنچه که در استان «آسه» در باختر اندونزی رخ داد. در این استان در پایان سال ۲۰۰۸ با همکاری زنان فعال برای کسب حقوق زن، رهبران مسلمان و نهاد آلمانی همکاری‌های فنی، میثاق متریقی حقوق زن تنظیم شد. این میثاق را فرماندار، رئیس پارلمان محلی و نمایندگان چندین مؤسسه دولتی، مذهبی و مدنی امضا کردند. مدت بسیار کوتاهی پس از آن، همین پارلمان قانونی به تصویب رسانید که سنگسار به خاطر «زنا» در آن گنجانده شده بود و یکی از وزرای محلی شلوار پوشیدن زنان را ممنوع کرد!

مسلمانان لیبرال و فمینیست‌ها تنها با مخالفت روحانیون مرتجع و مردان ضد فمینیست رو به رو نیستند. مخالفت به مراتب شدیدتر از

سوی زنان مسلمانی است که نوعی اسلام سرکوب گرا را آلترناتیو مدرن تلقی می‌کنند. این زنان می‌ترسند که ممکن است رهایی زن و آزادی به فساد اخلاق زن و بلبشویی اخلاق جامعه و سرانجام به فحشا، اعتیاد به مواد مخدر و زوال خانواده منجر شود. مقررات سخت گیرانه باید از آنها جلوگیری کند و نیز وظیفه‌ی پوشش بدن زن ضروری است تا تمایل به ارتکاب گناه نتواند بروز کند.

طنز تاریخ است که اینک در مالزی گروهی از زنان به طور آشکار درباره‌ی سرکردگی مرد تبلیغ می‌کنند؛ در سالیان اخیر اعضای «کلوپ زنان مدافع چند همسری» [۵] که در بین آنها زنان دانشگاهی نیز وجود دارد اعلام می‌کنند، دستور الهی تبعیت زن از مرد را موقعی می‌توانند به بهترین وجه اجرا کنند که شوهرشان چندهمسر داشته باشد. شهوت جنسی غریزه‌ی طبیعت مردان است، اما زنان پیش از هر چیز به پرورش کودکان می‌اندیشند و شیوه‌ی تعدد زوجات، هم برای مرد و هم برای زن، مفید است. برخلاف جهان غرب که در آنجا معشوقه‌ی مرد اگر حامله شود بی‌پناه می‌ماند، در تعدد زوجات اسلامی زن و کودکان، چون از شوهر نفقه دریافت می‌کنند، زندگی‌شان تامین می‌شود.

تاکنون چنین افکاری در وحله‌ی نخست از سوی مردانی مانند آیت الله منتظری ابراز شده است که در دهه هفتاد دوهزار میلادی پیشنهاد کرد سازمان ملل تعدد زوجات را به عنوان حقوق بشر به رسمیت بشناسد. اما «خواهران در اسلام» چند همسری را رد می‌کنند. پژوهشی که به توصیه‌ی آنها انجام گرفت نشان داده است که تعدد زوجات به تنش و کشمکش در خانواده و سرانجام به تشدید اعمال خشونت نسبت به زنان می‌انجامد. از اینرو این گروه سال‌هاست که علیه آن مبارزه می‌کند. این گروه هم چنین به آیه‌ای از قرآن اشاره می‌کند که در آن آمده است: «مرد فقط موقعی می‌تواند با چند همسر ازدواج کند که مطمئن شود با همه‌ی آنها عادلانه رفتار می‌کند.»

آنچه که دقیقاً از عدالت فهمیده می‌شود بین زنان نیز مورد اختلاف است. بانوان «کلوپ مدافعان چند همسری» به طور یقین آنچه از عدالت می‌فهمند با خواهران مسلمانان تفاوت دارد. اما اخیراً زنان فمینیست بی‌آنکه بخواهند و خارج از انتظارشان بود پشتیبانی پیدا کرده‌اند. «نیک عزیز نیک مات»، رهبر حزب اسلامی مالزی و طرفدار پر و پا قرص چند همسری مردان، از روحانیون اسلامی انتقاد کرد که همسرشان را با زنان جوان تر معاوضه می‌کنند و چون «چهار» همسر برای ارضای شهوت جنسی آنان کفایت نمی‌کند با طلاق دادن همسر پیر نیازشان را برآورده می‌کنند. اظهارات این رهبر نه تنها زنان

فمینیست بلکه زنان مسلمان محافظه کار و اصولگرا را نیز خشمگین کرد، چون به هر حال این اظهار نظر به اعتبار چند همسری لطمه می زد. نمیتوان پیش بینی کرد که آیا این تضادها سبب خواهد شد اصولگرایان نوین به فمینیسم اسلامی روی آورند یا نه؟

پا نوشت ها :

Amina Wadud [۱]

Sisters in Islam [۲]

"Gender Jihad" [۳]

Asma Barlas [۴]

Global Ikhwan polygamy Club [۵]

منبع: این مقاله ترجمه یکی از مقالات سوزانه اشتروتر، Susanne Schröter ، پروفسور قوم شناسی در دانشگاه فرانکفورت است که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است. برگرفته از ، Nr. ۲۷۲ . FAZ . ۲۲.November.۲۰۱۱